

اهداف نهایی سیاست‌های پولی و طراحی تابع هدف مقام پولی؛ رهیافت اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸

موسی شهبازی غیائی*
محمدنقی نظرپور**
سعید فراهانی فرد***

چکیده

اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد اسلامی به دلیل آنکه جهت‌دهنده کلیه اصول، قواعد و ابزارهای سیاست‌گذاری است، مهم‌ترین جزء از نظریه سیاست پولی را تشکیل می‌دهد. این اهداف علاوه بر آنکه باید از نظر درونی و روابط بین اهداف، سازگار و هماهنگ باشند، باید در راستای تحقق اهداف غایی نظام اقتصادی اسلام باشند. در این تحقیق بر اساس مبانی نظری سیاست پولی و آموزه‌های اقتصاد اسلامی و با تبیین کارکردهای اصلی پول در اقتصاد بر اساس تئوری مبادله، به بسط نظریه سیاست پولی اسلامی در حوزه اهداف نهایی پرداخته شد و سه هدف کنترل تورم، نظام تخصیص عادلانه پول (اعتبار) و تأمین ثبات بخش حقیقی در اقتصاد به عنوان سه هدف نهایی سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی استخراج و معرفی گردید. در وضعیت تعادلی، تحقق کامل هر سه هدف نهایی ممکن است؛ زیرا به لحاظ نظری، تعارض (اختلاف ذاتی) بین این سه هدف وجود نداشته و رویکرد این اهداف، ثبات‌زایی، تعادل‌بخشی و ایجاد زمینه‌ها و بستر رشد اقتصادی است. بر اساس اهداف نهایی سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی، به منظور ارائه چارچوب قاعده‌مند برای سیاست‌گذاری پولی، تابع هدف مقام پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی طراحی و ارائه گردید. بر اساس این تابع، مقام سیاست‌گذار پولی باید فاصله (شکاف) میان

*. دانش‌آموخته دکترای اقتصاد و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس (نویسنده مسئول).

Email: shahbazymusa@gmail.com.

Email: mnnazarpour@gmail.com.

Email: saeed.farahanifard@gmail.com.

**. عضو هیئت علمی دانشگاه مفید.

***. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

وضعیت موجود متغیرهای هدف را با وضعیت مطلوب آنها حداقل نماید تا بر این اساس، زیان اجتماعی ناشی از فاصله گرفتن از وضعیت مطلوب کاهش یابد.

واژگان کلیدی: سیاست پولی، اقتصاد اسلامی، تابع هدف، کنترل تورم، عدالت، ثبات اقتصادی.
طبقه‌بندی JEL: E52, E59.

مقدمه

امروزه نقش سیاست‌های پولی در اقتصاد و سازوکارهای اثرگذاری آن بر انتخاب‌های مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در تحقیقات نظری و تجربه کشورهای اهمیت فراوانی یافته است. این بدان جهت است که نقش پول و ترتیبات پولی در تنظیم روابط اقتصادی نسبت به گذشته متحول شده است؛ به گونه‌ای که هر چقدر این ترتیبات، مبتنی بر اصول و ضوابط روشن طراحی و اجرا گردد، همان قدر می‌توان انتظار دستیابی به اهداف غایی نظام اقتصادی را داشت.

هر نظام اقتصادی با اتخاذ مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی به دنبال هدف‌های معین اقتصادی و رسیدن به وضعیت مطلوب است. نظام پولی به عنوان یکی از اجزا و زیرمجموعه‌های مهم نظام اقتصادی در صدد این است در چارچوبی هماهنگ با سایر اجزای نظام اقتصادی، با تنظیم قواعد، اصول و مناسبات پولی و همچنین اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت کنترل و تخصیص پول (اعتبار) در جامعه و تنظیم قواعد نظام‌مند مربوط به آن به اهداف نظام اقتصادی نیل پیدا کند.

در اقتصاد اسلامی هرگونه سیاست‌گذاری اقتصادی در جهت دستیابی به اهداف نظام اقتصادی صورت می‌گیرد. سیاست‌گذاری پولی نیز مشمول همین قاعده است. اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در واقع جهت‌دهنده همه سیاست‌ها مبتنی بر مبانی اقتصاد اسلامی و اصول عام و راهبردی هستند. اینکه اهداف نظام اقتصادی در اسلام چیست، موضوع مستقلاً است؛ لکن اغلب اقتصاددانان اسلامی رفاه عمومی را به عنوان هدف اصلی و غایی و عدالت و امنیت را به عنوان اهداف میانی نظام اقتصادی اسلام - به عنوان یک زیرنظام از نظام اسلامی - مطرح نموده‌اند.

در این چارچوب، سیاست‌گذاری پولی در واقع به تنظیم قواعد و ترتیباتی می‌پردازد که تأمین‌کننده اهداف غایی نظام اقتصادی باشد. در پاسخ به چستی سیاست پولی نیز می‌توان

بیان داشت که با توجه به جنبه‌های مختلف تعریف یک علم یا نظریه یعنی تعریف به موضوع، تعریف به مسائل و تعریف به غایت، سیاست پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی به مجموعه سیاست‌ها و تصمیمات ناظر بر حجم پول و کیفیت تخصیص آن گفته می‌شود که در صدد ایجاد ثبات و بستر مناسب و عادلانه برای فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد است.

مسئله اصلی این تحقیق تبیین اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی است که نقش مهمی در جهت‌دهی و تنظیم ترتیبات نهادی و روابط پولی در کل اقتصاد دارد.

ساختار کلی تحقیق به این صورت است که پس از بررسی مطالعات قبلی و تبیین مبانی نظری اهداف سیاست پولی، اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در یک چارچوب متکی به آموزه‌های اسلامی تبیین می‌شود و در نهایت تابع هدف سیاست‌گذار پولی در این ساختار طراحی شده و نتیجه‌گیری و جمع‌بندی ارائه می‌شود.

۲۴۷

مطالعات مرتبط با اهداف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی

به‌طورکلی تبیین نظریه سیاست پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی به‌طور عام و سلسله‌مراتب اهداف سیاست پولی به‌طور خاص کمتر در مطالعات مربوط به این حوزه مورد توجه قرار گرفته است.

خان و میرآخور (Choudhry and Mirakhor) (۱۹۹۴) اهداف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی را ثبات اقتصاد کلان، ثبات قیمت‌ها و تعادل پایدار در تراز پرداخت‌ها معرفی کرده‌اند. نتیجه مطالعه آنها بیان می‌دارد که سیاست پولی در یک دولت اسلامی در چارچوبی است که ابزارهای مرسوم به‌کارگرفته‌شده در اقتصادهای مدرن به استثنای نرخ تنزیل و سایر ابزارهای مشتعل بر نرخ بهره استفاده می‌شود (Khan and Mirakhor, 1994, p.19).

صدیقی (Siddiqi) (۲۰۰۹) در تحقیق خود چهار هدف ثبات قیمت‌ها، تعادل تراز پرداخت‌ها، رشد اقتصادی و عدالت توزیعی از اهداف مطلوب سیاست پولی در اقتصاد

اسلامی هستند که البته تأکید بیشتر بر ثبات و عدالت توزیعی است (Siddiqi, 2009, p.42).

احمد (۱۹۸۲) در تحقیق خود با محور قراردادن عدالت توزیعی به عنوان هدف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، بانک مرکزی را به عنوان نهاد سیاست‌گذار پولی موظف می‌داند تا به منظور دستیابی به اهداف رشد و توسعه اقتصادی متوازن با دو خصوصیت عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت، ابزارها و سیاست‌های متناسب را به کار گیرد (Ahmad, 1982).

اقبال و خان (۱۹۸۱) در تحقیق خود سه هدف «رفاه اقتصادی همراه با اشتغال کامل و نرخ بالای رشد اقتصادی»، «عدالت اجتماعی - اقتصادی و توزیع برابر درآمد و ثروت» و «ثبات در ارزش پول» را به عنوان اهداف سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلام برمی‌شمرند.

زنگنه و سلام (۱۹۹۳) هدف اول سیاست‌گذار پولی را فراهم آوردن ذخایر پولی (عرضه پول) برای جلوگیری از نوسانات زیاد در سطح قیمت‌ها و نرخ بیکاری می‌دانند (Zangeneh and Salam, 1993, p2).

عارف (2009) نیز معتقد است چهار هدف باید در طراحی سیاست پولی و انتخاب ابزارها مورد توجه قرار گیرد: ثبات داخلی (Internal Stability)، عدالت توزیعی، تعادل خارجی و رشد اقتصادی. وی بیان می‌دارد که دو هدف ثبات داخلی و عدالت توزیعی بر دو هدف دیگر اولویت دارند و از بین این دو نیز، ادبیات سیاست پولی و ابزارهای آن، بیشتر بر هدف تأمین «ثبات داخلی» در اقتصاد تأکید دارند. این مسئله با پتانسیل ذاتی اقتصاد اسلامی مبنی بر برخورداری از ابزارهای تأمین‌کننده ثبات درونی سازگاری دارد (Ariff, 2009).

اخترالدین در تحقیق خود پس از بررسی جنبه‌های مختلف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، مهم‌ترین هدف سیاست پولی را در اقتصاد اسلامی، تأمین ثبات اقتصاد کلان (Macroeconomic Stability) می‌داند که عمدتاً از طریق ثبات در سطح قیمت‌ها تأمین می‌شود (Akhtar Uddin, 2016).

عزیز معتقد است اهداف سیاست پولی ربطی به نظام اقتصادی آن ندارد؛ زیرا حذف ربا و اعمال برخی از اصول دیگر اقتصاد اسلامی، ابزارها را تغییر می دهد؛ اما اهداف را حذف نمی کند؛ لذا برای سیاست پولی در نظام اسلامی، اهدافی مشابه نظام متعارف بیان می کند. این اهداف عبارتند از تضمین ثبات اقتصادی، مقابله با تورم و رکود؛ حفظ قدرت خرید و ارزش پول؛ تضمین رشد پایدار و متعادل اقتصادی (Uzair, 1982).

در مطالعات داخلی نیز کمتر به صورت متمرکز به موضوع اهداف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی پرداخته اند. برخی مطالعات در این زمینه در ادامه ذکر می شود.

کميجانی و دیگران (۱۳۹۱)، در تحقیقی درباره هدف سیاست های پولی در اسلام بیان می دارند که بر اساس آیات و روایات متعدد اثبات می گردد که هدف اصلی بانک مرکزی دولت اسلامی باید حفظ ارزش پول باشد. محققین بر اساس استنباط مستقیم هدف سیاست پولی بر اساس موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول (اعتباری بودن ذات و مالیت پول)، حکم اول بودن حفظ ارزش پول را که بر آن نتایج قابل اعتنایی مترتب است، اثبات می کنند. در یک نظام اسلامی، مردم از کارگزاران می خواهند که بر اساس آموزه های دین بر آنها حکومت کنند؛ مسلماً اگر دین در زمینه حفظ ارزش پول رهنمودی داشته باشد، وفاق بین ملت و دولت و همه نهادهای نظام در تبعیت از آن بیشتر حاصل خواهد شد (کميجانی و دیگران، ۱۳۹۱).

باستانی فر و دیگران (۱۳۹۴) در تحقیقی درباره طراحی تابع زیان مقام پولی در اقتصاد اسلامی، اهداف مختلفی را برای تابع هدف بانک مرکزی در فرض اسلامی بیان نموده و در تابع مربوط به کار برده است که عبارتند از: توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی، تثبیت قیمت ها و بهبود تراز پرداخت ها.

میرمعزی (۱۳۸۴) اهداف سیاست های پولی در اقتصاد اسلامی را تسریع رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال کامل، تثبیت سطح عمومی قیمت ها، ایجاد تعادل موازنه پرداخت های خارجی و توزیع عادلانه تر درآمدها معرفی می کند.

چند ایراد به عمده تحقیقات سیاست پولی در اقتصاد اسلامی وارد است: نخست آنکه بین اهداف سیاست پولی و سیاست مالی تمایزی قائل نشده است؛ در حالی که این دو در عین وابستگی متقابل، از هم جدا هستند؛ همانند رابطه بین اهداف کلان نظام اقتصادی و

اهداف نظام پولی؛ به عنوان مثال رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، اهداف نظام اقتصادی و در مرتبه بعد اهداف سیاست‌های مالی هستند و سیاست‌های پولی در حوزه تخصیص عادلانه منابع نقش داشته و به‌طور عمده به عنوان بستر ساز برای تحقق این اهداف ایفای نقش می‌کند. ایراد دیگر اینکه در عمده این تحقیقات بین هدف یا اهداف نهایی سیاست پولی و اهداف میانی (واسطه‌ای) تمایز صورت نمی‌گیرد؛ درحالی‌که برخی اهداف از جنس اهداف نهایی هستند و برخی اهداف میانی و واسطه‌ای. خلط دیگری که در بین تحقیقات این حوزه مشاهده می‌شود، خلط بین اهداف سیاست پولی و سایر وظایف بانک مرکزی به عنوان مقام پولی است. توضیح آنکه مقام پولی یا همان بانک مرکزی به غیر از شأن سیاست‌گذاری پولی می‌تواند شئون دیگری همانند نظارت بر مؤسسات پولی، سیاست ارزی، حفظ تراز پرداخت‌ها و ... داشته باشد و باید بین اینها قائل به تمایز بود.

مبانی نظری اهداف نهایی سیاست پولی

به اعتقاد همه نظریه‌پردازان علوم انسانی و اجتماعی، انسان موجودی اجتماعی است و در بستر اجتماع است که حیات مادی و معنوی او سامان می‌گیرد. تصریح روشن قرآن کریم نیز بر اجتماعی بودن انسان صحه می‌گذارد «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» یعنی ما شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (حجرات: ۱۳) و آیه «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵) و آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (فرقان: ۵۴). تنها نزاعی که در مقوله اجتماعی بودن انسان مطرح شده است، فطری یا ضروری بودن تمایلات اجتماعی انسان است و شاید بتوان گفت در اصل موضوع تردیدی وجود ندارد.

بر اساس استواری زندگی اجتماعی افراد و تأمین نیازها بر امر مبادله و دادوستد، بشر در طول تاریخ تلاش کرده رفع احتیاجات خود را در قالب مبادله سامان ببخشد و آن را ضابطه‌مند و قانونمند نماید. به لحاظ تاریخی در عصر نیازها و چرخه‌های اقتصادی محدود، تبادل بین انسان‌ها بدون واسطه و میانجی صورت می‌گرفت. در چنین ساختاری به‌روشنی پیداست که تبادل و دادوستد نیازی به وجود یا انتخاب واسطه پولی و یا کالایی نخواهد داشت و معاملات جاری بدون عیب و نقصی و بدون نگرانی از افزایش هزینه مبادله صورت می‌گرفت. به تدریج جوامع و به تبع آن روابط بین انسان‌ها گسترده‌تر شد و

دامنه حوائج و نیازها وسیع‌تر گردید و مبادله تهاتری محدودیت و تنگنمایی را برای انسان‌ها به وجود آورد؛ بر این اساس به حکم اینکه انسان‌ها فطرتاً به دنبال تسهیل امور زندگی خود هستند، رفته‌رفته مبادلات تهاتری جای خود را به مبادلات دارای واسطه و میانجی - که در شکل پول‌های کالایی ظاهر شدند - دادند تا از این طریق تکلف‌ها و سختی‌های ناشی از مبادله برای رفع احتیاجات خود را از بین ببرند. با گسترده‌شدن اشکال مبادله و رشد و توسعه جوامع و مشخص‌شدن محدودیت‌های مبادلات پول کالایی، مبادله از طریق ظهور پول فلزی شکل یافته و مسیر دادوستد میان افراد را هموارتر و در عین حال متحول ساخت؛ زیرا پول فلزی نسبت به پول کالایی که معمولاً از خوراکی‌ها بوده است دارای تفاوتی در نوع و شکل دارایی بود. این تحول نیز به قطع یقین امر مبادله بین انسان‌ها را تسهیل بخشیده و محدودیت‌ها و تنگنمای پول کالایی را مرتفع نمود.

در سیستم پول‌های فلزی نیز به دلیل بروز نوساناتی در عرضه طلا یا نقره و شیوع و عام‌البلوائی سیاست انبساطی غش در عیار و در عین حال پیشرفت تکنولوژی استخراج معادن در مقیاس وسیع و به تبع آن در هم پاشیده‌شدن مکانیزم تعدیل اتوماتیک عرضه و تقاضای طلا و نقره، به منظور حفظ ثبات نسبی سطح ارزش نقدین، من حیث‌المجموع باعث شد تا طومار سیاست پول فلزی درهم‌پیچیده شود (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵).

پس از این ما شاهد ظهور انواع سیستم‌های پول کاغذی و اعتباری هستیم که در عین حفظ مسیر اصلی رسالت پول، نظام و بازار پول و اثرات آن بر مبادلات، شکل و هیئتی متفاوت از نظامات قبلی به خود گرفت و امروزه شاهد آن هستیم که مبادلات بین افراد با کمترین هزینه مبادله صورت می‌گیرد.

همان‌طور که مشخص است، نهاد «پول» در انواع و اشکال مختلف در برهه‌های مختلف تاریخی ظهور داشته است و نقطه مشترک همه آنها - فارغ از سایر رسالت‌های پول که به موازات تغییر ماهیت پول رخ داد - تلاش بشر برای «تسهیل و کم‌کردن هزینه‌های مبادلات» است. واسطه تبادل بودن پول و تسهیل در امر مبادلات، به عنوان اولین و محوری‌ترین رسالت و نقش پول است و اینکه انتظار می‌رود پول پیوسته در جریان باشد و چرخش و گردش داشته باشد نیز بر همین اساس است که از حلقه واسطه‌ای بودن برای انجام مبادلات خارج نشود.

علاوه بر رسالت پیش‌گفته، رسالت دوم پول در حوزه مبادله این است که پول باید به عنوان مقیاس استاندارد به منظور تعیین و مقایسه ارزش کالاها و خدمات مورد استفاده قرار گیرد. «بیان پولی ارزش‌ها، روشی است برای افراد تا در پرتو آن، رجحان‌ها و خواسته‌های خود را طبقه‌بندی کرده و ابزاری است که افراد می‌توانند اطلاعات اقتصادی لازم را بین یکدیگر منتقل سازند» (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

رسالت سوم پول حفظ و ذخیره ارزش‌های پولی و ابزار تأمین‌گر پس‌انداز است که این مأموریت نیز برای تسهیل امر مبادلات آتی و ذخیره قدرت خرید است که بدون شک نسبت به ذخیره کالاها و اجناس رجحان و برتری کامل دارد. زمانی این رسالت به‌درستی ایفا می‌گردد که ارزش پول در فواصل زمانی، ثابت و محفوظ باشد و وجه ارتباط این شأن از پول با غایت سیاست‌گذاری پولی نیز همین امر یعنی حفظ ارزش پول در فواصل زمانی است؛ در غیر این صورت ذخیره ارزش‌بودن پول امری غیرمنطقی، متزلزل و بی‌ثبات خواهد بود.

بنابراین همان‌گونه که بیان شد، پول به مثابه یک نهاد اجتماعی از حیث ابزار مبادله‌بودن، مقیاس سنجش و حفظ ذخیره ارزش‌بودن، در مجموع مبادله را که عنصر اساسی ساخت اجتماعی بشر است تسهیل نموده و هزینه انجام مبادلات را از جهات مختلف کاهش می‌دهد. اهداف نهایی سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، علاوه بر جهت‌گیری تحقق رسالت‌های اصلی یادشده برای پول، باید در راستای دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام متناسب با نقش پول در اقتصاد باشد.

تبیین اهداف نهایی سیاست پولی در اقتصاد اسلامی

مناقشه بر سر چیستی هدف یا اهداف سیاست پولی، سابقه دیرینه در ادبیات اقتصاد پولی دارد. دو دسته کلی می‌توان در این رویکردها و مناقشه‌ها یافت: دسته اول که به‌طور عمده در ادبیات سنتی اقتصاد پولی دیده می‌شود؛ اهدافی همچون کنترل تورم، کمک به رشد اقتصادی، اشتغال و مانند اینها را برای سیاست پولی در نظر می‌گیرد؛ دسته دوم نیز رویکرد تک‌هدفی را دنبال می‌کند و بر این باور است که سیاست پولی صرفاً باید به کنترل تورم و نوسانات قیمت‌ها اقدام کند و یا در ادبیات اخیر، سیاست پولی علاوه بر اولویت هدف

ثبات قیمت‌ها بر ثبات مالی نیز متمرکز بوده و سایر اهداف اساساً از دایره سیاست پولی خارج بوده و یا حداکثر باید به عنوان اولویت‌های بعدی در صورت عدم تعارض با هدف اصلی پیگیری شوند.

در حالی که ثبات قیمت‌ها هدف اصلی و اولیه‌ی اغلب سیاست‌گذاران پولی را تشکیل می‌دهد؛ معمولاً اهداف دیگری نظیر اشتغال بالا، رشد اقتصادی، ثبات بازارهای مالی و ... نیز به عنوان اهداف فرعی بانک‌های مرکزی مطرح می‌شود؛ البته این اهداف برای سیاست پولی تا زمانی مورد توجه و حمایت هستند که مانعی برای هدف ثبات قیمت‌ها ایجاد نکنند. اختیاراتی از این نوع را که هدف ثبات قیمت‌ها را در اولویت قرار می‌دهد و می‌گوید که اگر این هدف فراهم بود، بانک مرکزی می‌تواند سایر اهداف را نیز پیگیری کند، «اختیارات سلسله مراتبی» (Hierarchical Mandates) گویند (میشکین، ۲۰۰۶، ص ۸۶۸-۸۷۸).

۲۵۴

تجربه اقتصاد جهانی نیز حاکی از آن است که احتمال دستیابی به اهداف اشتغال، رشد و مانند اینها در کشورهایی که با کنترل نرخ تورم شرایط مناسب و باثبات اقتصاد کلان ایجاد کرده‌اند، بالاتر است. تفسیر دیگر آن است که در وهله نخست، هدف سیاست پولی، تثبیت اقتصادی و کاهش یا از بین بردن اختلالات بازاری است که در قالب الگوهای کینزی جدید و سیاست‌گذاری بهینه مطرح می‌شود (Gali, 2008). نگرش غالب در دهه‌ی گذشته بر این بوده است که هرچند کنترل تورم هدف کلیدی نهاد سیاست‌گذار پولی است؛ اما کنترل تورم از طریق کاهش نااطمینانی به رشد اقتصادی کمک می‌نماید (کینگ، ۲۰۰۳، به نقل از جلالی نائینی، ۱۳۹۴، ص ۴).

در نظریه سیاست پولی در چارچوب وضع مطلوب اسلامی، یک ارتباط ساختاری و نظام‌مند بین مبانی، اهداف، اصول عام، قواعد و ابزارهای سیاست‌های پولی وجود دارد. این ارتباط نظام‌مند در یک لایه بالاتر، در بین نظام پولی و کل نظام اقتصادی اسلام برقرار است. بر همین اساس در چارچوب نظری، بین اهداف سیاست پولی و اهداف سایر زیرنظام‌های اقتصادی اسلام تعارضی وجود ندارد و البته در مقام عمل ممکن است تزاخم وجود داشته باشد که باید به معیارها و اصول رفع تزاخم رجوع نمود.

بر اساس مبانی و اصول بیان‌شده، اهداف نهایی سیاست پولی در ادامه تشریح می‌گردد:

هدف نهایی اول: ثبات سطح قیمت‌ها (کنترل تورم)

اولین و مهم‌ترین هدف نهایی سیاست پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی بر اساس استدلال‌هایی که در ادامه ذکر خواهد شد، ثبات در سطح عمومی قیمت‌هاست. جهت‌گیری بنیادین این هدف، جلوگیری از ایجاد بی‌ثباتی و ناطمینانی در اقتصاد است که تأمین‌کننده هر سه رسالت و مأموریت اصلی پول یعنی وسیله مبادله،* مقیاس سنجش - در شرایط ابرتورمی - و ذخیره ارزش‌بودن پول است که در صورت بروز بی‌ثباتی در سطح عمومی قیمت‌ها، رسالت پول که همان تسهیل در مبادلات، کاهش هزینه‌های مبادله و ایجاد ثبات در اقتصاد است، محقق نخواهد شد و موجب خارج‌شدن اقتصاد از مسیر تعادلی خود می‌شود.

کنترل تورم در ادبیات اقتصاد کلان و اقتصاد پولی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ به‌نحوی که وجود تورم در اقتصاد یک کشور به‌ویژه در سطوح بالای آن، هزینه‌های رفاهی فراوانی را متوجه کل اقتصاد می‌نماید. عموماً تورم را «افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها» تعریف می‌کنند (Blanchard, 2006).

عوامل ایجاد تورم در بین اقتصاددانان مورد اختلاف است. برخی معتقدند تورم به‌طورکلی ناشی از خلق و ایجاد پول جدید بوده که با ورود آنها به اقتصاد موجب افزایش قیمت کالاها و خدمات می‌شود. این دیدگاهی است که فریدمن آن را نمایندگی می‌کند که بیان داشته است «تورم همیشه و همه‌جا یک پدیده پولی است» (Fridman, 1964). برخی دیگر بر این باورند که «تورم معمولاً دارای ریشه پولی نیست» (Tymoigne, 2009) و باید بر سایر عوامل غیر پولی همانند افزایش دستمزدها تمرکز نمود. در این بین بلنچارد تلاش می‌کند یک رویکرد میانه‌ای را اتخاذ نماید و بیان می‌دارد، اگرچه ممکن است تورم در کوتاه‌مدت ناشی از عوامل غیر پولی باشد؛ ولی «در بلندمدت عواملی غیر پولی همانند قدرت انحصاری بنگاه‌ها، کسری‌های بودجه، قیمت نفت و ... هیچ اثری بر تورم ندارند» (Blanchard, 2006, p.191). این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده این است که تورم یک پدیده

*. در تورم‌های بسیار بالا مردم از پول رایج به عنوان وسیله مبادله استفاده نمی‌کنند و پدیده دلاری‌شدن نیز در اقتصاد به این معنا است که مردم به جای پول رایج از ارزهای دیگر استفاده می‌کنند و پول رایج کشور ممکن است اعتبار خود را از نظر وسیله مبادله از دست بدهد.

اجتماعی پیچیده بوده و این گونه نیست که یک توضیح از ریشه‌های تورم برای همه زمان‌ها و همه موقعیت‌ها یکسان باشد (Jakson and Dyson, 2012, p.102).

بررسی آموزه‌های اسلامی در این حوزه نشان می‌دهد که به مسئله حفظ ارزش دارایی‌های مردم که دارایی در شکل پول موضوع بحث ما است، از جنبه‌های متعدد توجه شده است و ادله قرآنی، روایی و قواعد فقهی فراوانی در زمینه لزوم حفظ ارزش پول و جلوگیری از کاهش‌های محسوس در ارزش دارایی‌های افراد وجود دارد. در ادامه استدلال‌های لازم در چارچوب اقتصاد اسلامی ارائه می‌شود.

استدلال ۱. کاهش ارزش پول خلاف قاعده منع ایجاد نقصان یا ضرر در اموال (دارایی‌های) مردم است.

در آیات و روایات متعدد به حفظ حرمت اموال مردم و پرهیز از ضرر رساندن یا بخش در اموال مردم تأکید شده است. مهم‌ترین آیه قرآن در این زمینه آیه ۸۵ سوره هود است که می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». در این آیه شریفه به اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم و پرهیز از کم کردن اموال و دارایی‌های مردم اشاره شده است. کلمه «أَوْفُوا» امر حاضر از باب «ایفا»ی افعال است و ایفا به معنای آن است که حق کسی را به‌طور تمام و کمال بپردازد؛ به خلاف «بخس» که به معنای نقص است. تفسیر نمونه در خصوص این آیه چنین نتیجه می‌گیرد که اگر به وسعت مفهوم این جمله نظر بیفکنیم دعوتی است به رعایت همه حقوق فردی و اجتماعی برای همه اقوام و همه ملت‌ها، «بخس حق» در هر محیط و هر عصر و زمان به شکلی ظهور می‌کند و حتی گاهی در شکل کمک بلاعوض و تعاون و دادن وام همان‌گونه که روش استثمارگران در عصر و زمان ما است.

بنابراین حکم کلی این آیه شریفه این است که «بخس حق» به هر شکل و در هر حوزه‌ای از منظر قرآن ممنوع و مطرود است؛ مگر در موارد یا شرایطی که مصلحت یا ضرورت بالاتری وجود داشته باشد؛ همانند مصلحت حفظ نظام. بر همین اساس در حوزه پولی نیز همان‌طور که روابط بین افراد نباید منجر به بخش حق و حقوق افراد شود، سیاست‌های نهاد سیاست‌گذار پولی کشور که نوعی رابطه اقتصادی در بستر نهاد یا رابطه

اجتماعی با مردم است نباید منجر به بخش حقوق مردم یا کم شدن اموال و دارایی‌های آنها شود.

در این خصوص روایات متعددی هست. در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «ان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۸۵) اموال مسلمین تاب و تحمل ضرر ندارد. در این روایت به مسئله ضرر نرسیدن به اموال مردم اشاره شده است و به صورت مطلق بوده و قیدی در نوع یا میزان ضرر وجود ندارد. به نظر می‌رسد، به دلیل همان قوام بودن مال برای مردم که شبیه خون برای بدن است، اموال مردم (مسلمین) نباید متحمل ضرر شود. در روایات دیگری به مسئله افزایش قیمت‌ها و آثار سوء آن اشاره شده است* که همگی دلالت بر لزوم حفظ ارزش پول و کنترل تورم دارد.

استدلال ۲. کاهش ارزش پول خلاف قاعده لاضرر و لاضرار است.

از مجموعه روایات مستند در خصوص پرهیز از ضرر رساندن به اموال و دارایی‌های مردم و روایت معروف سمره بن جندب، قاعده‌ای به دست آمده است که مشهور به قاعده «لاضرر و لا ضرار» است؛ بر این اساس حکمی که موجب ضرر به مردم شود و هیچ منفعتی برای آن مترتب نباشد، از سوی شارع تجویز نشده و جایز نیست.

استدلال ۳. کاهش ارزش پول (به عنوان یک قرارداد اجتماعی) خلاف قاعده «اوفوا بالعقود» است.

بر اساس آیه شریفه قرآن کریم، «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، دستور اکید بر وفا کردن به عقود داده شده است و ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در بر می‌گیرد و عقد عبارت است از هر فعل و قولی که معنای عقد لغوی را مجسم سازد و آن معنای لغوی عبارت است از برقرار کردن نوعی ارتباط بین یک چیز و چیز دیگر، به طوری که بسته به آن شود و از آن جدایی نپذیرد.

*. به عنوان مثال روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت قرآنی: «وَ لَبَّوْا بِكُم بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» بیان شده است که منظور از عبارت جوع در اینجا «عَلَاءِ الْأَسْعَارِ» افزایش قیمت‌ها است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱).

علامه طباطبایی در توضیح کارکردها و مزیت‌های وفای به عهد در عرصه اجتماع بیان می‌دارند که ما انسان‌ها دور هم جمع شده و اجتماعی تشکیل دادیم. در حقیقت پیمان‌هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده‌ایم و عدم التزام به این عهدها موجب از بین رفتن عدالت اجتماعی به عنوان رکن جامعه است.

در سفارش پیامبر اکرم ﷺ به معاذ بن جبل در هنگام اعزام وی به یمن است حضرت به این مسئله تأکید داشتند و فرمودند که «[ای معاذ] من به تو سفارش کنم که تقوا را پیشه خود سازی، راستگو باشی، وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی...»؛ همچنین است در نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر که به لزوم عمل به وعده سفارش شده است.*

با توجه به اینکه پول - به‌ویژه در اشکال اعتباری آن - یک نوع قرارداد میان حاکمیت و مردم است، از نظرگاه اسلامی می‌توان ادعا نمود که حاکمیت باید بر لوازم این قرارداد که محوریت آن ارزش آن است، پایبند بوده و در حفظ آن تلاش نماید و نباید این التزام و قرارداد اجتماعی خدشه‌دار شود؛ مگر بر اساس مصلحت یا منفعت عقلایی برای جامعه. مقصود از لزوم وفای به قرارداد در پول، حفظ نسبی ارزش اعتباری و قدرت خریدی است که در بازار دارد و نه اعتبار اولیه‌ای که در قانون یا امثال آن از طرف حاکمیت معین می‌شود؛ چراکه به نظر می‌رسد تعیین معادل ارزش طلا و نقره برای پول ملی به عنوان مثال در قانون، عمدتاً یک نوع قاعده اطمینان‌آور برای عموم مردم است و نه تعیین ارزش آن. این معنا از التزام و وفای به عهد حاکمیت به ارزش پول، با قاعده «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» نیز قابل تفسیر و تبیین است. بر اساس این قاعده مؤمنین باید به شروط خود پایبند باشند و این مسئله به طریق اولی برای سیاست‌گذار دولت اسلامی نیز ثابت است.

بر اساس مجموعه استدلال‌های طرح‌شده در خصوص لزوم حفظ ارزش پول و کنترل تورم و در کنار همه این استدلال‌ها، تجربه و منطق عقلی در خصوص تبعات منفی

*. امام علیه السلام چنین فرموده‌اند: «فِي وَصِيَّتِهِ عِلْمٌ لِلْأَشْتَرِ وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّرِيدُ يَذْهَبُ بُنُورَ الْحَقِّ وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ - كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (امام علی بن ابی طالب، ن ۵۳، ص ۴۴۴).

تورم‌های پی‌درپی و اثر آن بر شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی در جامعه، این استنباط ارائه می‌شود که سیاست‌گذار پولی اسلامی باید هدف اول نهایی خود را ثبات در سطح عمومی قیمت‌ها و کنترل تورم قرار دهد و نرخ تورم را در محدوده‌ای که موجب تعادل اقتصادی و زمینه رشد اقتصادی می‌شود، حفظ نماید. این هدف بر اساس نگرش سیستمی به نظریه سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و مبتنی بر تحقق رسالت‌های پول در تئوری مبادله است که در بخش مبانی هدف‌گذاری سیاست پولی تشریح شده است و هدفی است که متضمن ثبات بخشی به اقتصاد و کنترل نوسانات قیمتی است که نبود آن موجب می‌شود امر مبادله با اختلال مواجه گردیده و هزینه‌های رفاهی زیادی به اقتصاد تحمیل شود. در نبود ثبات قیمتی موجب خواهد شد پول به عنوان وسیله مبادله و ذخیره ارزش نتواند سنگ محک عادلانه‌ای باشد که در کفه ترازوی قسط واقع شده و به عدالت توزین کند و اقامه «وزن بالقسط» نموده و خسارتی متوجه هیچ یک از طرفین معامله ننماید.

هدف نهایی دوم: تخصیص مطلوب (عادلانه) پول (اعتبار) در اقتصاد

هدف دوم (نهایی) سیاست پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی که مبتنی بر مبانی طرح‌شده در بخش تئوری مبادله و رسالت‌ها و مأموریت‌های اصلی پول و همچنین آموزه‌های اسلامی در باب عدالت در سیاست‌های اقتصادی ارائه می‌گردد، تخصیص مطلوب (عادلانه) پول توسط سیاست‌گذار پولی و اعتباری در جامعه است. عدم هدایت و تخصیص صحیح و عادلانه پول و تمرکز در توزیع آن به نحو غیرعادلانه در جامعه بر خلاف رسالت ابزار مبادله بودن پول و هدف کلان عدالت در نظام اقتصادی اسلام در این حوزه است.

آموزه‌های اسلامی متعددی مشتمل بر آیات و روایات، در خصوص هدف تخصیص مطلوب (عادلانه) منابع پولی در جامعه وجود دارد. در بین معیارها و اهداف اقتصادی در حوزه اسلامی، «عدالت» نسبت به سایرین دارای تقدم و اولویت است. اهمیت و زیربنابودن عدل و عدالت از بسیاری از آیات و روایات استخراج شده و تحقق آن یک اصل قطعی زمینه‌ساز برای حصول اهداف دینی در حوزه اجتماعی تعریف شده است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵-۱۷۸) زیربنای همه آموزه‌های اسلامی در حوزه عدالت، آیه ۲۵ سوره حدید است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» که عمل مردم بر پایه

عدالت را دلیل اصلی ارسال پیامبران و کتب آسمانی بیان می‌دارد. در بین معیارها و اصول قرآنی، آیه ۷ سوره حشر نیز پیرامون لزوم تداول ثروت بین عموم مردم و نه بین اغنیا و ثروتمندان تأکید بر همین هدف دارد: «كَيَّ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». در تفسیر الکاشف در این باره چنین بیان شده است:

اسلام نظامی الهی و انسانی است که به مصلحت جمیع افراد توجه دارد و نه یک فرد یا گروه خاص و این مسئله در همه احکام و مبادی متجلی شده است و در همین راستاست که در این آیه فرموده است که مال بین اغنیا در گردش نباشد و تحریم ربا، غش، ضرر و ضرار و ... از همین جنس است و همه اینها دلالت بر این دارد که بنای اسلام در همه احکام خود، عدالت و مساوات است که خیر و صلاح مردم در همین است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۸۷).

همچنین سیاق آیه و شأن نزول آن راهنمایی می‌کند که مقصود از اموال، آن مالی است که تراکم ایجاد می‌کند و به فرموده قرآن: «دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ» (حشر: ۷) می‌شود و این پیشوای مسلمین است که باید در هر زمانی بر حسب اوضاع و شرایط، آن دست از اموالی که موجب تراکم ثروت می‌شود مشخص سازد و نصاب لازم زکات را در آنها تعیین نماید. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۳) با توجه به سیاق آیه شریفه و دقت در آرایه‌های ادبی به- کاررفته در آن، محتوای آیه از فیء به تمامی ثروت‌های جامعه و به دلیل اینکه این آیه در خصوص رفتار حکومت است برای سایر سیاست‌های حاکمیت نیز از طریق الغای خصوصیت قابل تعمیم است.

در مجموع در اهمیت و ضرورت این هدف به عنوان یکی از اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی باید بیان داشت چگونه است که با سفارش‌ها و آموزه‌های فراوان در باب لزوم رعایت عدالت در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و رکن بودن عدالت در همه حوزه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، این مهم در خصوص نظام تخصیص و توزیع پول و اعتبار مورد توجه نبوده و در تابع هدف سیاست‌گذار پولی قرار نگیرد؟ آیا می‌توان بیان داشت که سیاست پولی که صرفاً به کنترل تورم یا ثبات در اقتصاد توجه داشته و بر کیفیت و ترتیبات توزیع و تخصیص پول و اعتبار توجه ندارد، منطبق با چارچوب اقتصاد اسلامی است؟ به یقین پاسخ منفی است؛ چراکه

وجه ممیزه و افتراق اساسی نظام پولی اسلامی با نظام سرمایه‌داری توجه به کیفیت تخصیص و توزیع پول در کنار تحریم ربا است؛ چه اینکه می‌توان بیان داشت یکی از حکمت‌های اصلی حرمت ربا نیز تحقق عدالت است؛ زیرا در آیه شریفه قرآن کریم نیز با بیان عبارت «لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) به همین جهت‌گیری اشاره شده است؛ چراکه ظلم نقطه مقابل عدالت است.

نکته مهم در تحقق این هدف، ایجاد قواعد و فرآیندهای عادلانه در تخصیص منابع است و نه از طریق روش‌هایی همانند سهمیه‌بندی اعتبار بین بخش‌ها، حوزه‌ها یا واحدهای اقتصادی و یا روش‌هایی شبیه آنچه در دهه‌های گذشته در کشور ما تجربه شده است، بدون توجه به قواعد، رویه‌ها و زیرساخت‌های تخصیص پول و اعتبار. رویکرد و روش اصولی و مناسب برای تحقق این هدف، طراحی درست و کارآمد قواعد بازی (Rule of Game)، ترتیبات نهادی (Institutional Arrangement) و هدف‌گذاری مکانیسم‌های اثرگذاری سیاست پولی بر بخش واقعی (Monetary policy Transmission Mechanism) است. این الزامات نیازمند به‌کارگیری مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و بسترهای ساختاری، نهادی، انگیزشی و نظارتی است و این مهم نیز باید به تشخیص سیاست‌گذار پولی صورت گیرد. باید توجه داشت که این مأموریت برای سیاست‌گذار پولی به معنی بی‌توجهی به سایر سیاست‌های اقتصادی اعم از مالی، مالیاتی، محیط کسب‌وکار و ... که نقش مهمی در کیفیت تخصیص منابع در اقتصاد دارند، نیست. در این چارچوب، سیاست‌های اعتباری با سیاست‌های پولی متمایز نبوده و این دو بر هم اثر دارند و عدم توجه به سیاست‌های اعتباری در تناظر با سیاست‌های پولی، موجب ناکارایی و بی‌عدالتی در تخصیص اعتبار در اقتصاد خواهد شد و این همان وضعیتی که امروزه در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود.

هدف نهایی سوم: تأمین ثبات بخش حقیقی اقتصاد

سومین هدف نهایی سیاست پولی در رهیافت اقتصاد اسلامی، تأمین ثبات اقتصادی (Economic Stability) با تمرکز بر ثبات بخش حقیقی اقتصاد (Real Sector Stability) است. در نظام پولی اسلامی و به‌طور عام نظام اقتصادی اسلام، بخش پولی یا به‌طور کلی نظام مالی (Financial system) باید در خدمت بخش واقعی باشد؛ بر همین اساس بخش

پولی مستقل از بخش حقیقی که سازوکار عرضه و تقاضا و بازدهی‌های مستقل داشته باشد وجود نداشته و یک تعامل و تناظر مستقیم بین این دو بخش وجود دارد؛ به نحوی که بخش پولی در واقع منعکس‌کننده بازدهی، رکود و یا رونق بخش حقیقی اقتصاد است؛ از این رو به لحاظ مبنایی، هدف‌گذاری و جهت‌گیری اصلی نظام پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی، بخش حقیقی اقتصاد است.

بی‌ثباتی یا ایجاد شوک و نوسان در بخش‌های حقیقی (تولید) ناشی از سیاست‌های پولی، موجب افزایش هزینه‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در این بخش شده و به دلیل اینکه بخش تولید نسبت به بخش مالی واکنش کندتری به شوک‌ها دارد، انعطاف آن نیز کاهش پیدا کرده و طبیعتاً به صورت آهسته به سمت وضعیت تعادل حرکت خواهد کرد. «سیاست‌های پولی نادرست علاوه بر برهم‌زدن تعادل بخش پولی، به بخش حقیقی آسیب‌زده و موجب نوسانات اقتصادی می‌گردد» (رحمانی و صادق‌زاده، ۱۳۹۰).

۲۶۱

موضوع ثبات اقتصادی غالباً در تحقیقات مربوط به رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. بانک جهانی اولین بار به این مقوله توجه کرد و در گزارش خود به بررسی عملکرد رشد و توسعه اقتصادی در کشورهایی که به مقوله ثبات اقتصادی توجه داشتند پرداخت (World Bank, 1991). اینکه چه شاخص‌هایی معرف وضعیت بی‌ثباتی در بخش حقیقی اقتصاد هستند اختلاف نظر وجود دارد. در برخی تحقیقات نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی، تغییرات نرخ واقعی ارز، انحراف معیار رشد رابطه مبادله و تغییرات نرخ تورم به عنوان شاخص‌های معرف بی‌ثباتی اقتصاد کلان معرفی و مورد بررسی تجربی قرار گرفتند (خلیلی عراقی و رمضانپور، ۱۳۸۰)؛ ولی آنچه از نظر مبنایی و بنیادی می‌تواند عامل بی‌ثباتی و بحران مالی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری متعارف باشد، وجود نرخ بهره پولی و مبنا قرار گرفتن آن در تصمیمات و سیاست‌ها و ابتنای نظام تأمین مالی مبتنی بر نرخ بهره (ثابت) است. فیشر و مینسکی (Irving Fisher & Hyman Minsky) عامل اصلی بی‌ثباتی‌ها و رکودهای اقتصادی را قراردادهای بدهی سنگین با وام بهره بسیار بالا می‌دانند (شایگانی و عبدالهی آرانی، ۱۳۹۰، ص ۲)؛ در مقابل، به لحاظ چارچوب نظری، اقتصاد بدون بهره (Islamic Interest-Free) در کنار برخی ساختارهای نهادی اسلامی، موجب افزایش ثبات اقتصادی می‌شود (Khan, 1986 / Zarga, 1983). بر همین اساس در چارچوب وضع

مطلوب اسلامی، بستر لازم برای تحقق ثبات اقتصادی و ثبات بخش واقعی با حذف نرخ بهره فراهم خواهد شد.

ثبات در بخش حقیقی از دو جنبه با سیاست پولی مرتبط می‌شود که عبارت‌اند از: جنبه اول مربوطه به سیاست‌های ناظر بر حجم پول و اعتبار مورد نیاز برای بخش واقعی اقتصاد است؛ زیرا یکی از عوامل بی‌ثباتی بخش حقیقی اقتصاد، عدم تناسب حجم کل پول و اعتبار مورد نیاز با سطح مبادلات بخش حقیقی است. بر همین اساس از این جنبه، هدف سیاست پولی باید تأمین حجم پول متناسب با نیازهای بخش حقیقی باشد. جنبه دوم سیاست‌گذاری پولی، فراهم‌نمودن سازوکارها و ابزارهای توازن در تأمین نیازهای اعتباری در بین بخش‌های حقیقی اقتصاد متناسب با بازدهی‌های انتظاری آنها که موجب ایجاد ثبات، توازن بخشی و عدم تشدید سیکل‌های تجاری و بروز نااطمینانی (عدم قطعیت) (Uncertainty) و نهایتاً ثبات اقتصاد کلان می‌شود.

هر دو محور بیان‌شده برای سیاست‌گذار پولی، نیازمند پایش مستمر وضعیت بخش واقعی، بازارهای مالی و وضعیت هزینه‌های تأمین مالی بخش واقعی است. یکی از ابهاماتی که در خصوص این هدف ممکن است به وجود بیاید این است که آیا تأمین «ثبات بخش حقیقی» به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست پولی با «ایجاد رشد در بخش حقیقی» یکی است یا تفاوت دارد؟ آیا تفکیکی بین وظایف دولت در حوزه سیاست‌های مالی و بودجه‌ای با سیاست‌های پولی مقام سیاست‌گذار پولی (بانک مرکزی) وجود دارد؟ در پاسخ باید بیان داشت که مقوله ثبات بخشی با مقوله ایجاد رشد تفاوت دارد و ایجاد رشد اولاً و بالذات وظیفه سیاست‌گذار پولی نیست و بلکه نقش سیاست پولی در دو حوزه قابل تصور است؛ اول پایش و کنترل وضعیت بخش حقیقی از منظر نوسانات، شوک‌ها و نااطمینانی‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم به یکی از شئون سیاست پولی برمی‌گردد و دوم رفع گلوگاه‌هایی که موجب می‌شود اقدامات و سیاست‌های مالی و بودجه‌ای در بخش حقیقی بی‌اثر یا کم‌اثر شود و سیاست پولی می‌تواند با کانال‌ها و مکانیسم‌هایی در حوزه مصرف، سرمایه‌گذاری و ... بر رفع گلوگاه‌ها یا تنگناهای سیاستی اقدام نماید. شاخص‌ها یا اهداف عملیاتی (Operational Target) برای پایش وضعیت ثبات بخش حقیقی و فاصله آن با وضعیت بهینه، برای جهت‌گیری و تصمیم‌گیری سیاست‌گذار پولی می‌تواند بسته به

شرایط اقتصادی و نهادی متفاوت باشد؛ ولی یکی از متغیرهای این حوزه می‌تواند شاخص تورم تولیدکننده (PPI) باشد.

تابع هدف مقام پولی در اقتصاد اسلامی

پرسش از اینکه مقام سیاست‌گذار پولی در قالب چه قاعده‌ای باید اهداف سیاست پولی را محقق ساخته و نسبت به وضعیت‌های مختلف در حوزه سیاست پولی واکنش نشان دهد، همواره از پرسش‌های مهم سیاست‌گذاری پولی بوده است. یکی از چارچوب‌های قاعده‌مندی که برای تحقق اهداف سیاست پولی در ادبیات نظری مطرح است، تابع هدف (واکنش) سیاست‌گذار پولی است. در موضوع تابع واکنش سیاست‌گذار پولی در اقتصاد متعارف، زیان اجتماعی (Social loss) ناشی از دورشدن از اهداف سیاست پولی همانند کنترل تورم، تثبیت تولید و ... یک مقوله اساسی و محوری است. بر همین اساس تابعی که برای واکنش مقام پولی طراحی می‌شود به «تابع زیان» (Loss Function) مشهور شده است. در تابع زیان هر چقدر شکاف میان مقادیر بالفعل با مقادیر هدف یا مورد انتظار بیشتر شود، زیان اجتماعی بیشتر می‌شود. بر همین اساس تلاش می‌شود با تصریح تابع مربوطه، مقادیر بهینه به‌گونه‌ای به دست آیند که این زیان حداقل گردد.

رکن اول در خصوص طراحی تابع هدف، این است که مشخص شود سیاست‌گذار پولی به دنبال تحقق چیست. این مسئله همان جهت‌گیری اصلی تابع هدف یا تابع واکنش سیاست‌گذار پولی است. بر اساس آنچه از ابعاد و ترتیبات نظریه سیاست پولی در اقتصاد اسلامی بیان شد، رکن اصلی این تابع باید تحقق اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی اسلامی باشد. بر همین اساس می‌توان بیان داشت که قاعده و رژیم سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد اسلامی یک رژیم هدف - مبنا (Goal-based Regimes) است. اهدافی که باید در تابع واکنش سیاست‌گذار پولی اسلامی در نظر گرفته شوند همان اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی تبیین شده در بخش قبل هستند.

بررسی مطالعات صورت‌گرفته حاکی از این است که می‌توان تابع زیان را بر اساس اهداف مختلف طراحی و برآورد نمود؛ به عنوان مثال در تحقیق فریدمن و وودفرد (۲۰۱۱) علاوه بر متغیرهای فاصله (شکاف) تولید و تورم از مقادیر هدف آنها به عنوان هزینه‌های

رفاهی، نوسان‌های خیلی زیاد نرخ بهره (یا قیمت سایر دارایی‌ها) از نرخ بهره هدف نیز به عنوان یک متغیری که موجب ایجاد زیان اجتماعی می‌شود در نظر گرفته شده است (Friedman and Woodford, 2011, p.833). در مطالعه دیگری توسط فراهانی و دیگران (۱۳۹۳) بر پایه مطالعه گلازین (۲۰۰۷) که به قاعده پولی و مالی همزمان توجه کرده است، در کنار متغیرهای شکاف تورم و تولید، متغیرهای دیگری همانند ضریب جینی به عنوان متغیر توزیع درآمد به قاعده سیاست پولی اضافه شده است.

با توجه به سازگاری اهداف نهایی سیاست پولی، هر سه هدف نهایی در تابع هدف سیاست‌گذار پولی با رویکردهایی که در جدول زیر نشان داده شده است، به کار گرفته می‌شوند:

اهداف و جهت‌گیری مربوط به اهداف سیاست پولی در اقتصاد اسلامی

هدف	رویکرد و جهت‌گیری
کنترل تورم و حفظ ارزش پول	کنترل زیان رفاهی (فردی و اجتماعی)
هدایت و تخصیص مطلوب منابع	چرخش صحیح و دسترسی عادلانه به پول و اعتبار
ثبات بخش حقیقی	ایجاد زمینه‌های رشد و تقویت بخش حقیقی اقتصاد

چارچوب کلی مسئله به این صورت است که ابتدا یک تابع هدف (زیان) برای سیاست‌گذار پولی تعیین می‌شود که در این تابع زیان انحراف متغیرهای مورد نظر مقام پولی از مقادیر هدف خود، قرار می‌گیرند. در ادامه این تابع زیان با توجه به قیود مسئله که نشان‌دهنده مکانیزم‌های تاثیرگذاری متغیرهای کلان بر یکدیگر است، کمینه می‌شود. برای سنجش هدف کنترل تورم در تابع، متغیر فاصله تورم موجود با تورم هدف می‌تواند متغیر مناسبی در راستای سنجش وضعیت تحقق هدف تورمی باشد:

$$(1) \quad (\pi_t - \pi^*)$$

برای سنجش هدف نظام تخصیص اعتبار (پول) نیز شاخص‌های زیادی را می‌توان ارائه نمود؛ ولی به دلیل چندبُعدی بودن این موضوع، نمی‌توان یک متغیر خاص را برای این هدف ارائه نمود؛ بلکه باید یک شاخص ترکیبی برای این هدف توسط سیاست‌گذار طراحی گردد و مقدار بهینه و مطلوب آن مشخص شود تا با عدد شاخص در وضع موجود مقایسه شود. این شاخص می‌تواند ترکیبی از نماگرهای مربوط به مقایسه سهم اجزای

بخش واقعی از اعتبارات به نسبت ارزش افزوده یا اشتغال، شکاف رشد نقدینگی از رشد اقتصادی (منفی) و نظایر آن باشد:

$$(\alpha_t - \alpha^*) \quad (2)$$

برای سنجش هدف ثبات بخش حقیقی نیز با توجه به چندبُعدی بودن این هدف، متغیرهای مختلفی می‌توان در تابع در نظر گرفت. بر همین اساس سیاست‌گذار پولی باید یک شاخص ترکیبی را برای وضع مطلوب این هدف طراحی نماید. در این شاخص ترکیبی متغیرهایی همانند واریانس رشد اقتصادی (عدم نوسان شدید رشد)، نماگر شاخص قیمت تولیدکننده (PPI)، واریانس نرخ ارز و سایر متغیرها، متناسب با بنیان‌های اقتصادی می‌تواند به کار گرفته شود؛ از این رو فاصله مقدار مطلوب شاخص با مقدار شاخص در وضعیت موجود می‌تواند به عنوان متغیر تابع واکنش مقام سیاست‌گذار پولی در نظر گرفته شود:

$$(s_t - s^*) \quad (3)$$

با در نظر گرفتن سه متغیر بالا، تابع هدف (واکنش) سیاست‌گذار پولی در چارچوب ترتیبات نظریه اقتصاد اسلامی، حداقل کردن شکاف میان متغیرهای وضعیت موجود و وضعیت مطلوب است. هر چقدر شکاف میان متغیرهای وضع موجود با وضع مطلوب، زیاد باشد، زیان به جامعه تحمیل خواهد شد. سیاست‌گذار پولی باید این شکاف‌ها و در

نهایت این زیان را حداقل نماید. تابع مزبور به شکل زیر خواهد بود:

$$L_t = \sum_{i=1}^n \omega_{\pi} (\pi_t - \pi_t^*)^2 + \omega_{\alpha} (\alpha_t - \alpha_t^*)^2 + \omega_s (s_t - s_t^*)^2 \quad (4)$$

در تابع فوق، ω_{α} ، ω_s و ω_{π} وزن متغیرها را نشان می‌دهد. بانک مرکزی به دنبال حداقل سازی این تابع است. در شرایط تعادلی، همان‌طور که در بخش تبیین اهداف بیان شد، ترجیح ثابت و از پیش تعیین شده برای یک هدف نسبت به اهداف دیگر وجود ندارد و در وضعیت تعادلی، تحقق کامل هر سه هدف نهایی ممکن است؛ چراکه به لحاظ نظری، تعارضی بین این سه هدف وجود ندارد و محور اصلی این اهداف، ثبات‌زایی، تعادل بخشی و ایجاد زمینه‌ها و بستر رشد اقتصادی است. در این محدوده سیاست‌گذار پولی در

چارچوب اقتصاد اسلامی، می‌تواند با توجه به مصالح اقتصادی و صلاح‌دید جامعه، وزن یک هدف را نسبت به هدف دیگر افزایش یا کاهش دهد.

در واقع هرچند تعارض بین این اهداف وجود ندارد ولی امکان تزامم و بده - بستان کوتاه‌مدت بین اهداف و عدم امکان تحقق همه آنها در برخی شرایط وجود دارد؛ به بیان دیگر نباید یک اولویت ثابت برای همه شرایط زمانی و اقتضائات ارائه نمود و بلکه آنچه‌ای که مهم است این است که با معیارهایی در چارچوب قاعده مصلحت ترجیح اهم بر مهم، بتوان در مقام تزامم بین این اهداف، رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری نمود؛ حتی در اقتصاد پولی متعارف نیز آنچه‌ان که از نظر تئوریک بیان می‌شود که تورم پایین در هر شرایطی باید اولویت اول باشد، در مقام عمل اینچنین نیست و بلکه سیاست‌گذار پولی در شرایطی که تشخیص دهد اهداف یا ضروریات بالاتری وجود دارد؛ همانند «ثبات مالی»، یا «ثبات بانکی»، از هدف تورمی خود عدول می‌کند. منتها تفاوتی که در چارچوب اقتصاد اسلامی وجود دارد این است که این اولویت‌بندی و رتبه‌بندی هدف مبتنی بر قاعده و ملاکی است که باید منطبق با موازین و اصول شرعی و اسلامی باشد و نه صرفاً تشخیص بدون ضابطه سیاست‌گذار پولی و نه یک اولویت‌بندی ثابت بین اهداف برای همه شرایط زمانی و مکانی.

با بررسی مجموع آموزه‌های اسلامی و ملاک‌های ارائه‌شده در قواعد تشخیص مصلحت، معیارهایی را می‌توان برای تشخیص مصلحت اهم در باب تزامم اهداف سیاست پولی اسلامی ارائه نمود. دایره تأثیرگذاری، میزان و درجه تأثیرگذاری و دائمی یا موقت بودن سیاست‌های متناظر با دو هدف متزامم و همچنین ناظر به دفع مفسده یا جلب منفعت بودن آنها، ملاک‌هایی هستند که می‌توانند در تشخیص مصلحت اهم به کار روند. معیارهای کلان همانند «حفظ نظام» (آقانظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۵ / فراهانی‌نرد، ۱۳۸۷) و یا «مصلحت نظام» (کمیحانی و دیگران، ۱۳۹۱)، در مواردی که معیارهای خرد نتوانند در تشخیص سیاست اهم کارگشا باشند، می‌تواند ملاک عمل سیاست‌گذار پولی قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اهداف نهایی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد اسلامی به دلیل آنکه جهت‌دهنده کلیه اصول، قواعد و ابزارهای سیاست‌گذاری است، مهم‌ترین جزء از نظریه سیاست پولی را تشکیل می‌دهد. این اهداف علاوه بر آنکه باید از نظر درونی و روابط بین اهداف، سازگار و هماهنگ باشند، باید در راستای تحقق اهداف غایی نظام اقتصادی اسلام باشند. در این تحقیق، بر اساس مبانی نظری سیاست پولی و آموزه‌های اقتصاد اسلامی و با تبیین کارکردهای اصلی پول در یک اقتصاد بر اساس تئوری مبادله، به بسط نظریه سیاست پولی اسلامی در حوزه اهداف نهایی پرداخته شد و سه هدف کنترل تورم و حفظ ارزش پول، تخصیص عادلانه منابع پولی در اقتصاد و تأمین ثبات‌بخش حقیقی به عنوان سه هدف غایی و نهایی سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی معرفی گردید. به منظور رسیدن به این اهداف نهایی، مجموعه‌ای از اهداف فرعی، قواعد و ابزارهای سیاست‌گذاری باید وجود داشته باشند که بر اساس آن، تحقق اهداف نهایی پیش‌گفته میسر شود. می‌توان ادعا نمود که تحقق این اهداف در حوزه سیاست پولی که دارای ویژگی عدم تعارض ذاتی بین اهداف است، در کنار اهداف سیاست‌های مالی، می‌تواند یک وضعیت مطلوب منطبق با اهداف غایی نظام اقتصادی اسلامی ترسیم و محقق نماید.

مبتنی بر تبیین اهداف نهایی سیاست‌های پولی در اقتصاد اسلامی، با هدف ارائه قاعده سیاست‌گذاری مطلوب برای سیاست‌گذار پولی، تابع هدف سیاست‌گذار پولی در چارچوب نظریه اسلامی طراحی و ارائه گردید. بر اساس این تابع، سیاست‌گذار پولی باید فاصله (شکاف) میان وضعیت موجود متغیرهای هدف را با وضعیت مطلوب آنها حداقل نماید تا بر این اساس زیان ناشی از فاصله‌گرفتن از متغیرهای هدف کاهش یابد.

استخراج اهداف میانی و واسطه‌ای بر اساس اهداف نهایی و همچنین قاعده و ابزارهای لازم برای سیاست‌گذاری پولی بر اساس چارچوب اقتصاد اسلامی می‌تواند در مطالعات بعدی مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آقائزوری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی؛ نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۵.
۲. باستانی‌فر، ایمان و همکاران؛ «طراحی و برآورد تابع زیان مقام پولی مبتنی بر اهداف بانکداری اسلامی»، *دوفصلنامه جستارهای اقتصادی*؛ ش ۲۴، ۱۳۹۴.
۳. جلالی‌نائینی، احمدرضا؛ سیاست پولی، مبانی نظری و ارزیابی عملکرد در ایران؛ تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
۴. حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ *الحیة؛ ترجمه احمد آرام*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. رحمانی، تیمور و محمدمین صادق‌زاده؛ «تأثیر استقلال بانک مرکزی بر ثبات اقتصادی»، *فصلنامه پول و اقتصاد*؛ ش ۶، ۱۳۸۹.
۶. شایگانی، بیتا و مصعب عبدالهی آرانی؛ «بررسی ثبات در بخش بانکی اقتصاد ایران»، *دوفصلنامه جستارهای اقتصادی*؛ س ۸، ش ۱۶، ۱۳۹۰.
۷. شعبانی، احمد؛ پول، بهره و تورم؛ چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
۸. صدوق، ابی‌جعفر؛ *عیون أخبار الرضا علیه السلام*؛ ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید؛ ج ۲، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۹. طباطبایی، محمدحسین؛ *تفسیر المیزان*؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیثة)*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۱۱. فرازمند، حسن و قربان‌نژاد، مجتبی؛ «تعیین قواعد سیاست پولی و مالی بهینه در اقتصاد ایران»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*؛ ش ۶۷، ۱۳۹۲.
۱۲. فراهانی‌فرد، سعید؛ *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا: بررسی فقهی - اقتصادی*؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الفروع من الکافی**؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷.
۱۴. کمیجانی، اکبر و همکاران؛ «هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین کننده آن در نظام اقتصادی اسلام»، **مجله معرفت اقتصاد اسلامی**؛ س ۳، ش ۲، ۱۳۹۱.
۱۵. مغنیه، محمد جواد؛ **تفسیر الکاشف**؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
۱۶. میرمعزی، سیدحسین؛ **نظام اقتصادی اسلام**: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
17. Akther Uddin, Md.; “Reemergence of Islamic Monetary Economics: A Review of Theory and Practice”, **MPRA Paper**; No. 72081, 2016.
18. Ariff, Mohammad; **Monetary and Fiscal Economics of Islam**; Jeddah: International Centre for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University, 1982.
19. Blanchard, Olivier; **Macroeconomics**; 4th Edition, Pearson Prentice Hall, 2006.
20. Friedman, Benjamin .Michael & Woodford, M.; **Monetary economics**, Elsevier. USA: North Holland publication, 2011.
21. Fridman, M.; “post-war Trends in Monetary Theory and policy”, **National Banking Review**, 2 (1), 1964.
22. Gali, J.; **Monetary Policy, Inflation and the business cycle**; An introduction to new Keynesian framework; Princeton University press, 2008.
23. Iqbal, Munawar & Khan, M. Fahim.; **A Survey of Issues and a Program for Research in Monetary and Fiscal Economics of Islam**; Jeddah, Islamabad: International Centre for Research in Islamic

Economics, King Abdulaziz University and Institute of Policy Studies, 1981.

24. Jackson, A., Dyson, B., & Dyson, B.; **Modernising Money: why our monetary system is broken and how it can be fixed; Positive Money**, 2012.
25. Khan, M.S.; “Islamic Interest-Free Banking”. **IMF Staff Papers**; 33(1), 1986.
26. Mohsin S. Khan and Abbas Mirakhor; “The Financial System and Monetary Policy in an Islamic Economy”, **Islamic Econ**; Vol. 1, 1989.
27. Siddiqi, M. Nejatullah.; “Principles of International Economic Relations in Islam”, **Islamic perspectives on international Economic Relations**; Jeddah: IRTI, 1992.
28. Tymoigne, E.; **Central Banking, Asset Prices and Financial Fragility**; London: Routledge, 2009.
29. Uzair, mohammad.; “Central Banking Operations in an Interest Free Banking System”, In Ariff, Mohammad, **Monetary and Fiscal Economics of Islam**; Jeddah: International Centre For Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University, 2009.
30. World Bank; **World Development Report**; 1991.
31. Zangeneh, Hamid and Ahmad Salam; “Central Banking in an Interest Free Banking System”, **Islamic Economics**; Vol. 5, 1993.
32. Zarqa, M. A.; “Stability in an interest-free Islamic economy: A note”, **Pakistan Journal of Applied Economics**; 2(2), 1983.